

## داستان شکنجه و محبوس شدن کودک ۲ ماهه در یخچال به جرم دختر بودن !

مهرونوش موسوی

اگر چه باورنکردنی است اما داستان نیست، حقیقت دارد. در روزنامه اعتماد چاپ ایران همین هفته خبر دادند که مادری به مجتمع قضایی رسالت در تهران رفته و به همراه نوزاد ۲ ماهه اش شکایت کرده است. اسم این نوزاد ۲ ماهه مهدیه است. پدرش حتی زمانی که او در شکم مادرش بوده است با او اتمام حجت کرده بود، شرط کرده بود که این بچه، نباید دختر باشد، گفته بود که اگر دختر بود از بیمارستان دیگر خانه نیا! اما مهدیه خلاف خواست پدرش دختر بود و بدون شک داستان غم انگیز زندگیش از همان دقایقی آغاز شد که پیوند کروموزومها در بدن مادرش بر حسب اتفاق، جنسیتش را به جای مذکر، مونث رقم زدند. رفتار پدرش آنگونه که همسرش از آن حکایت میکند، نشان از یک نفرت و خشونت عمیق و ریشه دار جنسی دارد. نفرت و خشمی که حتی بر علاقه بر کودکی خردسال و عشق و عواطف انسانی میان او و دخترش نیز غلبه پیدا کرده، رفتارش را در قبال این کودک رقم زده است. مادر این نوزاد به جرم بدنیا آوردن دختر باید بارها زیر مشت و لگد گرفته میشد، باید شاهد شکنجه و آزار جسمی کودکش میبود.

مهدیه را پس از بدنیا آمدن، پدرش به نحوی شکنجه میکند که مادرش مجبور میشود برای نجات جان این کودک دست به فرار بزند. نوزاد ۲ ماهه را با کمر بند زده، بارها در یخچال خانه حبس کرده، با تن خیس جلو کولر خانه میگذاشته تا به قول خودش « ریه هایش عفونت کند و بمیرد».

نمیدانم که این نوزاد کوچک در دنیای بسیار کوچک و محدود خود چند بار به خاطر ضربات شلاق بر جثه ضعیف و نرمش گریسته است، نمیدانم چند بار از شدت سرما لبانش کبود شده است، چندین بار صدای خشونت بار کسی که خواسته در جنگلهای لویزان به جرم جنسیتش به دست مرگش بسپارد و رهایش کند در او تولید ترس، نگرانی و وحشت کرده است. نمیدانم که در طول مدت بسیار کوتاه زندگیش، چندین بار شنیدن کلمه « بابا» وحشت مرگ را زیر پوست بسیار نازکش تولید کرده است، چندین بار گریه های ناشی از درد و رنج و ترس و نگرانی را به دل دردهای معمولیش ربط و برای درمان این یکی، نبات داغ به خوردش داده اند!

این ها را هیچکدام نمیدانم.

آن چه میدانم این است که حتی مجازات رضا پدر وی، به جرم کودک آزاری، به جرم خشونت جنسی که قطعاً و بدون درنگ باید صورت بگیرد، چرا که کلیه این اعمال جرم محسوب میشود، پاسخی نیست بر رنج ناشی از وقوع این تراژدی بسیار بسیار غم انگیز و دامنه تشعشعات مسموم کننده آن بر قلب و نسوج تک تک ما ! اول به این خاطر که خود قاضیان و محاکمه کنندگان و مجریان دولتی این احکام، در زمینه نفرت و کینه از زن از مجرم بدترند. خودشان در قانون و شرع و عرفشان تجاوز به کودکان را به نام ازدواج اسلامی به رسمیت شناخته اند. بند ناف حکومت و دین مبینشان را با لعن و نفرین و خشونت علیه زن بریده اند. امامانشان در شیطان نامیدن زن، تجاوز به دختر بچه های خردسال و پیچیدن نسخه خشونت به زن با هم مسابقه داشته اند. حجاب اجباری حتی به سر کودکان هم میکنند، سنگسار میکنند، آپارتاید و جداسازی جنسی را با زور چماق به رسم و قاعده زندگی در این مملکت بدل کرده اند. اینها چه بسا که دست مریزادی نیز به مجرم گفته، به هزار و یک دلیل حق را به این « پدر مظلوم» بدهند. همانگونه که در حق آن پدر اهوازی که دخترش را کشته بود کردند، همانگونه که هر روزه بدان مشغولند. و یا اینکه از این بدتر تصمیم بگیرند جهت قصاص، او را هم با گذاشتن در سردخانه ای یا سنگسار، اعدام و یا با زدن شلاق متقابلاً مجازات اسلامی کنند.

نه اینها خودشان مجرمند. خودشان مردم را به این روز انداخته اند. این پدر را باید در دادگاهی محاکمه کرد که التزام به حقوق برابر انسانی اصل اول قانون اساسی آن و مبنای سیاست روزمره دولت آن باشد.

دولت فعلی و قانونش را فقط باید به زیر کشید. این دولت و این سیستم خود موجب اصلی و بازتولید کننده نفرت

علیه زن، سنن ارتجاعی و دینی عقب مانده و خشونت بار جنسی است.

دوم به این خاطر که این نسل کشی جنسی تحت حکومت اسلامی نتیجه و عملکرد روزمره یک جبهه جنگ وسیع علیه جامعه انسانی در ایران است. این جبهه نه قربانیش معدود است و نه جنگش موضعی است. از منابر نماز جمعه و دین اسلام بگیر تا فیلمهای تلویزیونی و سینمایی که مفتخر به جایزه از این فستیوال و آن همایش هستند، از کتب درسی بگیر تا عروسک ساخت ایران، از جشن تکلیف گرفته تا داستانها و اشعار کودکانه مهد کودکها و هنر و اخلاقیات حاکم، از قانون اساسی گرفته تا بازی نمایشی اصلاح قوانین توسط مصلحین حکومت در مجلس و سیاست و عملکرد روزمره این حکومت، همگی مملو از تحقیر زن، خشونت علیه آن و تضمین تداوم این ستمگری است. دولت خودش کارخانه تولید سم ستم و تحقیر علیه زن است. روزمره دارند توسط این دولت خشونت علیه جسم و روح زن را بازتولید میکنند. روزمره دارند چاقوکش تولید میکنند تا به جان زن در این جامعه بیندازند. روزمره یک زرادخانه مردسالارانه و شوینستی عظیم را علیه برابری و شأن و حرمت انسان و حقوق زن به راه انداخته اند. روزمره دارند علیه انسانیت حرف میزنند، تبلیغات میکنند، تهدید میکنند، مبارزه را سرکوب میکنند، عقب نشینی میکنند، دم از اصلاحات میزنند، تاکتیک تعیین میکنند، شخصیت درست میکنند، خواهر زینب درست میکنند، اگر نشد دوچرخه سواری یادش میدهند و خوردن کاپوچینو را به وی می آموزند، ملاهایشان را ریش تراش به دست روشنفکر جا میزنند. دقیقه به دقیقه برای مسموم نگه داشتن و وارونه نگه داشتن این جهنم دارند عرق میریزند، میجنگند. دارند دقیقه به دقیقه جلو ما می ایستند که نگذارند این قاعده را از سر درستش روی زمین بگذاریم، که نگذارند برابر باشیم، که انسانی زندگی کنیم، که تبعیض میان ما نباشد. که میان زن و مرد و پیر و جوان و سیاه و سفید تفاوتی نباشد.

روزمره دارند جلو ما را میگیرند که این حکومت را سرنگون نکنیم که جان صدها هزار و میلیونها نفر را از سم خشونت مذهبی نجات ندهیم. این جنگ هم از طرف آنها و هم از جانب ما روزمره است.

روزمره باید علیه کشتن دختر بچه ها، علیه تبعیض و نسل کشی جنسی، علیه اسلام و سلطه پدرسالارانه، به غایت ضد زن و راسیستی آن، علیه فرهنگ و ایدئولوژی و سیاست حاکم جنگید و هر روزه جنگید. روزمره باید برای پایین کشیدن نظام حاکم بسیج کرد، مجاب کرد، تاکتیک تعیین کرد، فراخوان داد، افق تعیین کرد، روزمره باید انسانیت را محافظت کرد.

در خانواده نباید گذاشت چنین کنند، در مدرسه باید جلوشان را گرفت، در خیابان علیه شان سنگر بست، در دانشگاه علیه شان ایستاد، در کارخانه، در صفوف خودمان حتی، باید مداوم و همیشگی این جدال برای نگه داشتن ریشه انسانی جامعه را به پیش برد. چرا که اگر فشار این جدال و جنگ روزمره بر سر نفس حقوق و حرمت انسان در جامعه برداشته شود صرفنظر از آینده سیاهی که طرف دیگر این جنگ برای کل جامعه ترسیم کرده است، همین امروز و نه فردا، زمینی که روی آن زندگی میکنیم جای نفس کشیدن نخواهد بود. و امروز اگر چنین نیست، مدیون وجود این جنگ است. و اگر این جدال، این دادخواهی و این نمایندگی کردن انسانیت و ریشه برابری طلبی جنبشی نبود که علیه تبعیض جنسی در مقابل این زرادخانه صف بسته است، این جهان به لجنزاری بدل میشد که خشونت به زن و کشتن نسل بشر در آن قاعده بود. باید کاری کرد که بطور قطع ستم و تحقیر جنسی به زن همراه برپادارندگان این نظام جارو شوند. یک بار و برای همیشه.

ما از دل این جنبش به همه شما فراخوان میدهیم تا بیایید و این جدال روزمره را با هم و با یک نیروی واحد به پیش ببریم. از دل این جنبش به همه انسانهای شریف و آزادیخواه، همه کسانی که قلبشان با شنیدن چنین تراژدیهایی به درد می آید فراخوان میدهیم که برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی یک راه و بیشتر از یک راه نمانده است. هر دقیقه ای که این دولت همراه ضداخلاقیات اسلامی حاکمش این مملکت را بیشتر از این به جهنم و زندان زنان بدل کند، تداوم ببخشد باز هم از ما بیشتر قربانی میگیرند. دختر بچه های بیشتری قربانی میشوند، نسل دیگری از بین میرود. این حکومت باید به زیر کشیده شود. این جدال ۲۴ ساله را باید و وقتش رسیده است که به پیروزی نزدیک

کنیم. نسل اینها را از صفحه زندگی مردم پاک کنیم. یک زندگی شایسته و درخور انسان بسازیم. ما کمونیستها از دل این جنبش برابری طلبی و اومانیستی همه شما را به اتحاد و تشکل حول پرچم حزب کمونیست کارگری ایران، حول برابری طلبی و آزادیخواهی فراخوان میدهیم. ما به دگرگونه کل این نظام فراخوان میدهیم. بیایید کاری کنیم که این تراژدی های تلخ به تاریخ سپره شود.